

وادی قیل  
و چون گویدم از آن  
که در میان و حقایق  
اند که میخواهی تا از خود خواهی تا بر ایشان ظفر دهد و اگر آمدن بری  
من میخواهی فدا شیا نگاه را با من باشی از خواب بیدار شد و بان عورات  
خوار حکایت کرد و گفتا لوداع الوداع غرض از اهل بیت رسول برآمد  
با مداد فرض حق بگذار و حربه آمده ماه شد تنک اسب استوار کرد و  
بیش از ایشان بیرون آمد هر چند که با ایشان از راه نصیحت گفت و محبت  
بر ایشان لازم کرد و ایشان از غل بدی خود باز نایستادند با ایشان  
مبارزه بسیار کرد و آخر زخمی روی کار کرد آمد حسین از مرکب جدا شد  
و قامت چون سروی بر زمین افتاد حرکتی خود را در آن خون مالید  
و روی پنجه نهاد چون اهل بیت حرکتی خون آلودید بدیدند و نشستند  
و خوان از روی حکم که چه افتاد آن اسب فریاد گنان و خون چکان روی پنجه نهاد یکبار  
خوش از خاندان حسین برآمد آکوسند بدی در آن مایم بگوستی  
دور از شهادت حسین بگردید صحرای مدینه آوازی شنید که بهترین  
خلفان را که درین عهد بود کشتند آن مردان را و خبر داد آن  
اصحاب و طعام و آویخته بودند که آن طعام را از آن طعام بپختند  
بپختند و طعام بپختند و طعام بپختند و طعام بپختند و طعام بپختند

بام سلمه بگفت و ام سلمه در آمد و رسول خبر داده بود که بانه خال کربلا  
کعبه مثل بوی داده بود و حضرت ام سلمه داده بود گفت هرگاه این خال را  
خون گشته بقی بدانکه حسین را کشته اند ام سلمه در آن شب شیشه شجاع  
کرد آن خال خون دیدام سلمه و باقی فرزندان که مدینه بودند همه  
بخطی و رسول آمدند و ما هم رسول تازه شد آن ساعت که حسین  
علی از اسب بر زمین آمد عرض بچندید و کرسی بگرفتید سه شبانه  
روز عرض کردی غریب میداشتی شستند و در عالم هیچ سنگی و کلوخ  
نماند که قطع خون از وی بچکید و نایک سال بر سر رویه تعزیه  
داشتند و منحه میکردند حسین را از زاب نداده عاشقان امروز  
آباد دیده مبارک شفاعت حسین را در قیامت دریا بیدار خبر است  
که در عصای فاطمه زهرا پیراهن خون آلود کلاه خود علی را بر فرق  
انداخته و پیراهن خون آلود حسین را بر دست و پیراهن زهرا آلود  
حسن را بر دست چپ آلوده و شوهری من و فرزندان من از امت پدر من بوی  
بستان گوید شععی احباء الدین بگرا علی مصیبتی در عصای امام حسین  
گوید هر که مرادوست داشته و بر زمین و شهیدی و مظلومی من قطره